

نقش مدیریت در محرومیت زدائی

نوشته:

تیمور کوشا

پروفسور، گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

«گروه علوم اجتماعی»



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اگرچه انگیزه اصلی این نوشته، معرفی «بشاگرد» به محققان و دانش‌پژوهان، در راستای جلب توجه آنان به موضوعات تحقیق و مسائل ویژه و قابل تأمل این منطقه می‌باشد، در عین حال برداشت خاصی از مدیریت را در رابطه با محرومیت‌زدائی مطرح می‌نماید. این نکته نیز از نظر دور نمانده است که مدیریت نه تنها باید شناخت علل محرومیت و عوامل تشدیدکننده آن را بر نیل به هدف یعنی محرومیت‌زدائی مقدم بدارد، بلکه لازم است با توجه به این شناخت به تعیین هدف و وضع خط مشی بپردازد، و این امر همکاری بسیار نزدیک مدیران، برنامه‌ریزان و محققان را می‌طلبد.

مبنای یافته‌ها، مشاهده (بازدید از منطقه از اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۶ تا فروردین‌ماه ۱۳۶۹ در چند نوبت)، مصاحبه با اهالی روستاها و بعضی از مسئولان و بالاخره شرکت در جلسات متعددی است که در طی سه سال اخیر در منطقه و شهرهای میناب، بندرعباس، اصفهان و تهران با حضور جمعی از افراد خیر و مسئولان و استادان دانشگاه اصفهان، درباره محرومیت‌زدائی بشاگرد برگزار گردیده است.

کوشش به عمل آمده است تا هر چند مختصر، با موقعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی منطقه - در زمان گذشته و حال - آشنائی حاصل شود و پس از اشاره به عواقب اقدامات سطحی و پراکنده، لزوم ایجاد گروه‌های مختلف تحقیقاتی در کنار یک مدیریت متمرکز و نهایتاً طرحی مقدماتی - برای ادامه کار افراد ایشارگری که از سالها قبل انجام این امر مهم را به عهده گرفته‌اند - یادآوری شود.

ابتدا نگاهی داریم به روند محرومیت‌زدائی، شناخت علل و عوامل تشدید کننده محرومیت و تمیز عوامل درونی از بیرونی و ضرورت تحقیق در ویژگی‌های اجتماعی فرهنگی مناطق محروم. سپس به برخی از مشکلات و لزوم اعمال مدیریت مناسب و بالاخره انتخاب منطقه محروم بشاگرد بعنوان موردی خاص برای مطالعه و یاری جستن از ویژگی‌های آن اشاره می‌کنیم.

آشنائی با منطقه بشاگرد را از بشکرد و موقعیت جغرافیائی و تاریخی آن آغاز کرده و پس از آن از زبان مردم‌شناسان به استعدادهای بالقوه منطقه اشاره می‌نمائیم. در ادامه روند جمعیت در نیم قرن اخیر مورد تحلیل قرار گرفته و برخی از آداب و سنتهای مردم منطقه یاد می‌کنیم. سپس نظری به آنچه در رابطه با محرومیت‌زدائی این منطقه در جریان است می‌افکنیم و بمنظور قراردادن فعالیتها در مسیر مناسب و مدیریت طرحهای اجرایی نیز پیشنهادی ارائه می‌شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقش مدیریت در محرومیت زدائی (طرح مقدماتی محرومیت زدائی بشاگرد)*

مهمترین وجه تمایز مدیران موفق از مدیران ناموفق توانائی آنان در تصمیم گیری در لحظه مناسب است. فراکرد تصمیم گیری از تعریف و شناسائی مسأله شروع می شود. پس از آن با توجه به اطلاعات گوناگون و با استفاده از نظرات کارشناسان و متخصصان راه‌حلهای مختلفی برای حل مسأله تدوین و ارزش، احتمال وقوع و نتیجه هر راه‌حل بررسی و سرانجام با انتخاب يك راه‌حل تصمیم لازم اتخاذ می گردد.

در برخورد با مسأله محرومیت دو نکته حائز اهمیت است: یکی شناختن علل محرومیت و عوامل تشدیدکننده آن و دیگری یافتن راههای گوناگونی که برای برطرف کردن این علتها وجود دارد. اگر بتوان عوامل درونی و بیرونی محرومیت را - هرچند این دو در مواردی بر یکدیگر اثر می گذارند - شناسائی و از یکدیگر تفکیک نمود، در اینصورت تشخیص راههای مناسب محرومیت زدائی ساده تر خواهد شد. شکست بعضی از کشورها در برطرف کردن آثار توسعه نیافتگی ناشی از خوش باوری و علاقمندی برنامه ریزان آن کشورها به مطالعه روندهای توسعه یافتگی و مسائل مربوط به تکامل اجتماعی - که نخستین بار توسط نویسندگانی نظیر اسپنسر^۱، تیلور^۲، مورگان^۳ و... عنوان شده است - و بکار گرفتن نظریاتی است که در باب تبدیل جامعه سنتی به مدرن در کشورهای اروپائی اشاعه یافته است. زیرا اولاً در مورد برخی از

مفاهیم که در این نظریه‌ها بکار گرفته شده است توافق نظر وجود ندارد. مثلاً روستو^۴ جامعه‌ای را سنتی می‌داند که ساخت آن در چهارچوب کار کردهای تولیدی محدود براساس تکنولوژی ماقبل نیوتنی و مردمی با نگرشها متعلق به همین دوره سازمان یافته است، در حالیکه ریمون آرون معتقد است این مفهوم کاربرد وسیعی ندارد. ثانیاً در بعضی از کشورها روند رشد اقتصادی به افزایش نسبی نابرابری متمایل بوده است.

مطالعه‌ای که توسط سازمان بین‌المللی کار^۵ در جنوب شرقی آسیا انجام شده شاهد این مدعا است. نتایج این مطالعه روشن ساخت که «رشد اقتصادی در این کشورها با ادامه فقر در میان گروههای معینی از طبقات اجتماعی یعنی گروههایی که درآمد آنان با توجه به قیمتهای واقعی ثابت باقی مانده یا حتی کاهش یافته، همراه بوده است»^۶.

در مورد شناسایی عوامل درونی بهتر است یادآوری نمود که اگرچه در نظر نیست صرفاً تحت تأثیر نظرات کسانی چون مک کلیند^۷ و هیگن^۸ عقب‌افتادگی یک منطقه را در چهارچوب شخصیت فردی افراد آن جامعه توجیه نمود، یا جمود جوامع سنتی را معلول ایجاد شخصیت استبدادی در افراد قلمداد کرد، ولی بهر حال برای انجام این کار لازم است نخست به گذشته نه‌چندان دور منطقه محروم نگریم و به اوضاع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن پی‌برده و منابع موجود و بالقوه آن را در گذشته و حال شناسایی نموده و پس از مقایسه آنها علل محرومیت را تشخیص داد. چه بسا عواملی که درونی شمرده شده و ریشه در علل بیرونی داشته باشند. در بررسی علل و عوامل بیرونی نیز باید گذشته و حال را در نظر گرفت و علل موجود را از عواملی که قبلاً وجود داشته و اکنون برطرف شده یا احتمالاً بروز مجدد آنها می‌رود تفکیک نمود.

متأسفانه در جریان محرومیت‌زدایی و انجام بررسیهای یادشده مشکل عمده‌ای که دامنگیر محققان و مردم منطقه می‌گردد، زائیده محرومیت آن است. از طرفی احتمالاً عدم آشنائی محققان با ویژگیهای اجتماعی فرهنگی - بویژه زبان محلی - و آداب و سنن مردم منطقه، آنان را ناچار می‌سازد در پرتو راهنمایی افراد معدودی که در این راه یک یا چند قدم جلوتر بوده و از امکانات محلی یا دولتی برخوردار هستند، کسب اطلاعات بنماید - که این مسأله در کار تحقیق

می‌تأثیر نخواهد بود. و از سوی دیگر اینگونه افراد، اعم از گروه‌های تحقیق یا مأموران علاوه‌بر آنکه همراه با ورود به منطقه، ارزشهائی- و گاه ناخواسته ضد ارزشهائی- را بدنبال می‌آورند، فاگیر سهمی از امکانات و اعتبارات مربوط به منطقه را در جهت رفع نیازهای خود جذب می‌نمایند و طبیعی است پرداختن به مسائلی از قبیل آب آشامیدنی، راه، مسکن مناسب و غیره در محدوده آمد و شد آنان اولویت پیدا کرده و احیاناً اعتباراتی برای ساختن يك پل یا ساختمان اداری و... صرف گردد که فرضاً می‌تواند با زیرکشت بردن زمینهای بایر یا احداث کارگاهی، دهها خانوار را از فقر نجات دهد.

مسأله هنگامی دردناک می‌شود که بدنبال پاره‌ای اقدامات سطحی و اصلاحات ظاهری پیدایش نیازهای جدید در جامعه - همانند بیماری که در جریان معالجه به امراض دیگری مبتلا گردد- احساس محرومیت بین مردم شدیدتر می‌شود. در این حال ریشه‌یابی مشکلات و یافتن راه‌حل، اگر جای خود را به ارائه طرحهای اضطراری یا ضربتی ندهد، مستلزم صرف وقت، انرژی و سرمایه‌ای به مراتب افزونتر بوده و جریان مهاجرتهای موسمی تشدید و کم‌کم جای خود را به مهاجرتهای دائمی می‌دهد.

مشکل دیگر را در تعدد مراکز تصمیم‌گیری و تقسیم کار و واگذاری وظایف به سازمانهای اجرایی متعدد باید جستجو کرد که اگر نخواهیم آن را از عوامل بیرونی محرومیت به حساب آوریم ناچار عاملی بازدارنده در حرکت بسوی محرومیت‌زدائی محسوب خواهد شد. زیرا معمولاً مناطق محروم شامل روستاهای کم‌جمعیت و دورافتاده‌ای هستند فاقد راه، امکانات بهداشتی، آموزشی و غیره. از طرفی سازمانهای اجرایی که عموماً علت وجودی آنها تأمین هدف خاصی می‌باشد و به اصطلاح بر مبنای طبقه‌بندی وظایف بر حسب هدف بوجود آمده‌اند، با محدودیتهای گوناگونی که از نظر ضوابط و مقررات و بودجه دارند قادر به ارائه خدمت مناسب به این مناطق نخواهند بود. فی‌المثل تشکیل کلاس درس برای پانزده نفر دانش‌آموز در يك روستا یا ارائه خدمات بهداشتی برای ده خانوار یا واکسینه کردن بیست رأس دام در يك آبادی را به فراموشی می‌سپارند. یا آنکه از راه دلسوزی پیشنهاد ایجاد آبادیهای بزرگتر یا کوچ‌دادن اهالی را مطرح و حق انتخاب مسکن را نیز از آن مردم محروم سلب می‌نمایند. حال آنکه شاید

اعزام کارشناسان و متخصصان به منطقه و استقرار آنان زیر نظر مدیریت واحد در سطح منطقه و بهره‌گیری از کلبه امکانات و عوامل موجود و داوطلب، علاوه بر اینکه برای مردم منطقه مفیدتر است در عین حال از دوباره کاری و اتخاذ تصمیمات عجولانه و احیاناً ضد و نقیض و نهایتاً کاهش کار آئی جلوگیری خواهد نمود.

بشاگرد : موردی خاص برای مطالعه :

هنگامی که در اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۶ به پیشنهاد معاونت آموزشی با جمعی از اعضای گروه‌های علوم اجتماعی، جغرافیا و زمین‌شناسی دانشگاه اصفهان راه میناب را در پیش گرفتیم، از مقصد که همان کوه‌های بشاگرد بود تصوری داشتم کاملاً مغایر با آنچه پس از برخورد نزدیک با مردم منطقه حاصل شد. نه آنکه آنها را محروم می‌پنداشتم ولی مرفه بودند یا آنکه منطقه را کوهستانی و خشک گمان می‌کردم و آن رادشت سرسبزی یافتیم، بلکه تصور سفری پرمشقت و تمایل به برگشت پس از دیداری کوتاه، جای خود را به فراموشی خستگی راه و علاقه به اقامتی طولانی - هر چند میسر نبود - داد.

فقر و محرومیتی - به تمام معنا - که گریبانگیر مردم این منطقه است، هر بیننده را به تأمل وامی‌دارد که مگر نه اینجا قسمتی از خاک این سرزمین است و ساکنان آن همانند دیگر مردم حقوقی داشته‌اند؟ و مشاهده صفا و محبت این مردم او را چنان شیفته خدمت می‌کند که خود را فراموش کرده به گفته سعدی «بوی گل چنان مست می‌کند که دامن از دست می‌رود».

در اینجا در نظر نیست که به اوضاع جغرافیائی منطقه پرداخته یا تاریخ زندگی این مردم محروم مورد بررسی قرار گیرد که این کار و همچنین مطالعه آب و خاک و برنامه‌ریزی برای مطالعات سایر منابع منطقه را گروه‌های دیگر آغاز کرده‌اند. بلکه نگارنده با توجه به مطالعات مقدماتی خود بر آنست تا ضمن معرفی اجمالی منطقه چهار چوبی برای زدودن غبار محرومیت از آن و سوق دادن آن به جهتی که به حق باید به آن کشیده می‌شد، ارائه و روند همزمان مطالعات اجتماعی را نیز ترسیم نماید.

برای شناختن بشاگرد از نام آن شروع می‌کنیم. در تاریخ فارسنامه ناصری می‌خوانیم «بشاگرد در اصل بشگرد بود یعنی شکار گاه و شکار کوه‌ران»^۹. در لغت‌نامه دهخدا به نقل از

ناظم‌الاطباء و برهان آمده است: بش = هر بندی عموماً (ناظم‌الاطباء). زراعتی که به آب باران حاصل شود (برهان). زراعت دیمی که به آب باران عمل آید (ناظم‌الاطباء). بشکرد = شکردن، شکار (برهان). صید و شکار (ناظم‌الاطباء). شکارگاه (برهان).

مؤلف تاریخ فارسنامه ناصری از پنج ده آباد در بلوک بشاگرد نام برده و علت کمی آبادیها را کوهستانی بودن منطقه می‌داند، و ضمن اشاره به محدودیت کشت و زراعت از فراوانی نخلستان و مرکبات در آنجا یاد می‌کند.^{۱۱}

اگر در راستای دستیابی به آنچه تحت عناوین عوامل و علل درونی و بیرونی محرومیت نام برده شد، به صفحات سفرنامه‌ها و دیگر کتابهای تاریخ مروری داشته باشیم با اوضاع اقتصادی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امکانات بالقوه منطقه نیز - هرچند مختصر - آشنا خواهیم شد. ضمن مطالعه تاریخ کرمان در قرن اول هجری بنام بشکار که همان بشاگرد است، برمی‌خوریم که اشاره‌ای دارد به وضع سوق الجیشی منطقه^{۱۱}. همچنین اسناد تاریخی نشان می‌دهد که تا قرن ششم هجری خطوط ارتباطی کرمان به بنادر خلیج فارس و دریای عمان از حدود غربی این منطقه، یعنی از کنار دره‌های رودان و احمدی (جگین)^{۱۲} می‌گذشته و دارای اهمیت بسیار بوده است. در دوره سلطنت قاجار به شواهدی از قیام ایل بشاگرد در دست است. در این مورد فرمانفرما حاکم کرمان در سفرنامه کرمان و بلوچستان می‌نویسد: «... در مرحله بشاگردیها نوشته شد تا گروه معتبر از آنها نگیرد و به بمپور نفرستند... در آنجا بماند»^{۱۳}. هرچند نویسنده سفرنامه به علت قیام مردم بشاگرد اشاره نکرده است ولی می‌توان تصور نمود که آنان یا توانائی پرداخت مالیات و تأمین نیازهای مأموران را نداشته‌اند، یا نخواسته‌اند به این کار تن در دهند و به این لحاظ متهم نامیده شده‌اند.

هنری فیلد با توجه به تحقیقاتی که از سال ۱۹۳۴ به بعد در مناطق مختلف ایران به عمل آورده است اهالی بشاگرد را منسوب به رودباریها دانسته و ناحیه بشاگرد را پس از لارستان، از فقیرترین و کم‌حاصل‌ترین نواحی ایران قلمداد می‌کند.^{۱۴}

اگرچه اشارتی هرچند مختصر به اوضاع اقتصادی - اجتماعی بشاگرد، محرومیت منطقه را جلوه گر می‌سازد، ولی با توجه به اینکه اطلاعات مستقل و معتبر بسیار کمی از این منطقه بجا

مانده است، بناچار برای دسترسی به اطلاعات بیشتر باید به مطالعات اوضاع مناطق همجوار پرداخت. شواهد موجود نشان می‌دهد که دامداران و کشاورزان بشاگرد محصولات خود را به بازارهای شهر میناب عرضه می‌داشته‌اند.^{۱۵} ذکر این نکته نیز ضروری است که میناب در زمان محمدشاه قاجار یکی از منابع بزرگ درآمد مالیاتی بوده است.^{۱۶}

مطالعاتی که بمنظور تهیه آمار و نقشه برداری از منطقه، در سالهای ۱۳۲۹ و ۱۳۳۲ توسط کارشناسان اداره آمار و نیز نقشه برداران دائره جغرافیائی ستاد ارتش بعمل آمده است، تعداد و پراکندگی آبادیهای بشاگرد را ترسیم می‌کند. لازم به تذکر است که گروه اول مطالعات خود را از جانب جنوب یعنی بخش جاسک آغاز نموده و ضمن اشاره به دهستان بشاگرد از یکصد و پانزده قریه نام برده‌اند، و گروه دوم از جانب شمال یعنی بخش کهنوج به نقشه برداری منطقه پرداخته و آبادیهای دهستان بشاگرد را یکصد و هشت پارچه رقم زده‌اند.^{۱۷}

در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، مرکز دهستان بشاگرد را انگهران ذکر کرده و از یکصد و پانزده قریه کوهستانی با هوای گرم و در قسمتهای مرتفع معتدل نام می‌برد و ضمن اشاره به محصولات کشاورزی از قبیل گندم، جو، حبوبات، سبزیکاری، میوه و مرکبات از فراوانی و خوبی خرمای این منطقه یاد می‌کند. شغل ساکنان این دهستان را کشاورزی و رمه‌داری یاد کرده و آنان را مردمی شجاع می‌داند که بواسطه موقعیت کوهستانی منطقه کمتر به نقاط خارج آن حدود رفت و آمد می‌کنند.^{۱۸} همچنین به لزوم بستن سد بر روی رودخانه چگین اشاره شده است.^{۱۹}

فرهنگ جغرافیائی ایران جمعیت این منطقه را در سال ۱۳۳۲ در حدود ۶۷۰۰ نفر تخمین زده است و شغل ساکنان آن را زراعت، دامداری، صنایع دستی، بوریابافی، و از سیت، پیرو، دربهن، سیدرک، فارماندو سردشت بعنوان قراء مهم بشاگرد نام می‌برد.^{۲۰}

اکنون نظری به وضع کنونی منطقه و گذشته نه‌چندان دور آن می‌کنیم. آمار رسمی جمعیت بشاگرد را در سال ۱۳۶۵ بالغ بر ۳۲۶۸۸ نفر^{۲۱} رقم زده است که تحت عنوان بشاگردغری از آن یاد شده است. در صورتیکه يك آمار غیر رسمی جمعیت بشاگرد را در سال ۱۳۶۲ بالغ بر چهل و پنج هزار نفر^{۲۲} و آمار دیگر جمعیت آن را در سال ۱۳۶۸ بالغ بر شصت

هزار نفر بر آورد نموده است^{۲۳} که در منطقه‌ای به وسعت تقریبی هفت هزار کیلومتر مربع واقع در جنوب شرقی شهرستان میناب بصورت پراکنده روزگاری می‌گذرانند. در سراسر منطقه کمتر اثر ساختمانی به چشم می‌خورد که متعلق به زمانهای گذشته باشد و هر جا قطعات سنگ بر روی هم چیده شده باشد یا حسینیه است یا زیارتگاهی و یا گورستانی. مردم بشاگرد به جز شمار معدودی که اخیراً اقدام به ساختن اطافکهای سنگی یا آجری و سیمانی نموده‌اند، در کبرهای چوبی که با حصیر پوشیده شده و نه از گرما و نفوذ خزندگان و حشرات جلوگیری می‌کند و نه از سرما، زندگی می‌کنند. این کبرها عموماً در محل‌هایی دور از خطر سیل و حتی الامکان نزدیک به مسیر رودخانه‌های فصلی یا شاخه‌های آنها برپا شده است. بعضی از این مکانهای استقرار کبرها به هر چیزی شباهت دارد جز به آبادی و اطلاق کلمه آبادی بر آنها مناسبتی ندارد. هر چند آمار دقیقی از تعداد این مکانها در سالهای گذشته وجود ندارد ولی به استناد نشریات اداره آمار و سرشماری می‌توان گفت که در سال ۱۳۲۹ یکصد و یازده عدد از این مکانها تحت عنوان آبادی شناسائی شده است^{۲۴} در سالهای اخیر تعداد این مکانها را بین ۶۵۰ تا ۹۰۰ تخمین زده‌اند. بدنبال تأمین آب آشامیدنی برای تعدادی از آبادیها - که با فعالیت کمیته امداد امام (ره)، جهادسازندگی و همیاری مردم منطقه انجام گرفته است - بعضی از اهالی منطقه محل استقرار کبرهای خود را تغییر داده‌اند و شمار کبرنشینها به ۴۴۴ عدد کاهش یافته است^{۲۵}.

بررسی اجمالی آمار خانوارهای ساکن در هر آبادی در سال ۱۳۶۲ نشان می‌دهد که در ۳۴۰ پارچه آبادی (یعنی حدود ۷۸ درصد آنها) کمتر از بیست خانوار زندگی می‌کرده‌اند، در حالیکه در ۷۲ آبادی بین بیست تا پنجاه خانوار و در ۲۴ آبادی بین پنجاه تا یکصد خانوار و در ۷ آبادی بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ خانوار و تنها در یک آبادی ۱۷۶ خانوار زندگی می‌کرده‌اند^{۲۶}.

از مقایسه آمار ساکنان هفده پارچه آبادی از ۱۱۵ آبادی شناسائی شده منطقه قبل از سال ۱۳۲۹ با آمار تعداد خانوار این آبادیها در سال ۱۳۶۲ می‌توان گفت آبادیهای واژن، سیت، پاهتک، تیدر از نظر توان حفظ ساکنان خود در مراتب بالا قرار دارند و در پهن، کرمستان و انگهران به ترتیب در مراتب آخر واقع می‌شوند. (جدول آبادیها صفحه ۲۴۶) (مراجعه شود)

اگرچه به علت در دسترس نبودن آمار نفوس دیگر روستاها در انجام نمونه‌گیری

محدودیتی وجود دارد، و علاوه بر این مقایسه‌ای که بعمل آمد، تغییرات جمعیتی روستاهائی که در سال ۱۳۲۹ شناسائی نشده یا در آن زمان وجود داشته و اکنون متروک شده‌اند را نشان نمی‌دهد، ولی تأمل در موقعیت جغرافیائی همین هفده پارچه آبادی وجود رابطه مستقیمی بین مهاجر فرست بودن آبادیها و نزدیکی آنها به راههای اصلی یا مرکز بخش را مورد تردید قرار می‌دهد. ملاحظه می‌شود که سندرک با قرار گرفتن در فاصله سی کیلومتری میناب و بهره‌گیری از راه شوسه - و اخیراً جاده اسفالت در ردیف ششم، در بهن در ردیف پانزدهم و انگهران در ردیف هفدهم قرار دارد. در این مورد غور و بررسی بیشتری ضرورت دارد و باید در تحقیقات اصلی مورد توجه قرار گیرد. در اینجا فقط به خویشاوندبودن اهالی در بهن، وانگهران اشاره کرده و متذکر می‌شویم که در بهن به میناب نزدیکتر است و اما در مورد برون کوچی، اگر جمعیت بشاگرد با یکی از مناطق همجوار - مثلاً رودان - براساس آمار گیریهای سازمان واحدی در یک فاصله زمانی، مقایسه شود شاید بتوان علاقمندی مردم بشاگرد را به سرزمینی که در آن دنیا آمده‌اند، نشان داد. نشریه اداره آمار و سرشماری در سال ۱۳۲۹ جمعیت بشاگرد را ۶۷۰۰ و جمعیت رودان را ۸۴۹۵ نفر عنوان نموده است. در حالیکه جمعیت این دو منطقه در سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ به ترتیب ۳۲۶۸۸ و ۳۶۰۶۳ نفر ذکر شده است. شواهد موجود نشان می‌دهد حتی کسانی که برای امرار معاش از بشاگرد گامی به بیرون نهاده‌اند، نمره دسترنج خویش را به میان اقوام و بستگان و آبادی خویش بازگردانیده‌اند.

مردم منطقه عموماً به لهجه محلی - که برای دیگر هم‌وطنانشان مفهوم نیست - سخن می‌گویند. پیرو مذهب شیعه هستند و اعتقادی عمیق به برپائی مراسم عید قربان و عاشورای حسینی دارند. اما باید گفت همانگونه که استعدادهای منطقه از نظر کشاورزی و دامداری مورد استفاده قرار نگرفته است و سیلابهای فصلی زمینهای قابل کشت را بتدریج شسته و با خود به دریای عمان برده است و به دلیل عمیق تر شدن مسیر رودخانه‌ها امکان بهره‌گیری از آب آنها کاهش یافته است، بطریق اولی استعدادهای انسانی نیز شکوفا نشده است. نیاز مردم به تلاش فراوان برای تأمین زندگی روزانه و گاه عقیم ماندن اقدامات آنان و شاید بهره‌کشی گروهی معدود از آنان در زمانهای گذشته، فرصت هرگونه پیشرفت را از ایشان سلب و انگیزه ترقی و تعالی را در آنان

تضعیف نموده است.

پای‌بندی شدید به آداب و سنن از ویژگیهای مردم این منطقه است. سنتهایی که گاه زیبا و زمانی زشت می‌نماید. اما تمایز آنها از هم کاری است نه چندان آسان. سنتهایی که گاه باعث حفظ شعائر دینی و قومیت مردم منطقه گردیده و زمانی مشکلی بر مشکلات آنان افزوده است. سنتهایی که آشنائی با آنها شاید بتواند راه گشای توسعه منطقه باشد.

در آئین عزاداری و مراسم از دست‌دادن بزرگ خانواده نکاتی دقیق و ظریف نهفته است که از همیاری و همدردی عمیق حکایت می‌کند. در مراسم خواستگاری و ازدواج هرچند محدودیتهائی شدید به چشم می‌خورد، ولی از يك طرف نشانگر تعصب شدید و شرایط عدم تأمین و از طرف دیگر موجب وادار ساختن مرد به آزمودن خود و سپس قدم گذاردن به مرحله زندگی خانوادگی است. این محدودیتهای زیبا و زشت نامیده شد. باعث گردیده است تا مردان جوان نتوانند با همسر دلخواه خود ازدواج کنند یا آنکه مجبور شوند پس از نامزد کردن دختری چند سال برای گردآوری مایحتاج و تأمین نظر خانواده دختر، تلاش نمایند که این امر نیز مستلزم رفتن به دیگر آبادیها یا احیاناً مسافرت به مناطق دیگر خواهد بود. در این میان خانوادهائی که قادر به تأمین هزینه نگهداری دختران خود نیستند ناچار به ازدواج این دختران با خواستگاران مسن تن درمی‌دهند. گویا زن وسیله‌ای بیش نیست. رنج آورتراز این جریان، زندگی زنان است در خانواده و مسئولیتهائی که با نبود امکانات بهداشتی - برعهده دارند. در اغلب آبادیها که آب آشامیدنی لوله کشی نشده است، وظیفه زنان است که مشکهای پر آب را از پائین رودخانه یا گودالها - که مقداری آب در آن باقی مانده است - تا خانه خود که در مسافتی گاه بیش از سه کیلومتر و در بالای تپه یا کوهی واقع است به دوش بکشند. این کار را حتی در ایام بارداری نیز انجام می‌دهند، زیرا به باور آنها انجام چنین کارهائی برای مرد پسندیده نیست. برای شستن لباس یا ظرف و رفتن به حمام نیز چنین راهی را طی می‌کنند. زنان برای آشنی وقت چندانی صرف نمی‌کنند زیرا غذائی نیست که طبخ نمایند، ولی هر وقت آردی داشته باشند روزانه خمیری تهیه و نان همان روز را می‌پزند. اگر بز یا بزهایی داشته باشند دوشیدن شرو گرم کردن و آوردن آن برای خوردن بچه‌ها به عهده زنان است. در بعضی قسمتها که گیاه

خودروئی بنام «پیش» وجود دارد زنان حصیرهایی هم می‌یافتند که قابل فروش در بازارهای میناب و بندرعباس است. ولی مجموعاً باید گفت بیشتر جان می‌کنند تا زندگی کنند و اگر قرار باشد نشان لیاقتی به مقاومترین مردم محروم داده شود این نشان به زنان این منطقه تعلق خواهد گرفت. زنانی که بدون اراده خود در منطقه محروم بدنیا می‌آیند، بدون اراده خود به خانه شوهر می‌روند، با انواع رنج و ناکامی زندگی می‌کنند و گاه با مرگی زودرس به دنیای باقی می‌شتابند. حال که رشته سخن به آداب و سنتها و بردگی و استثمار زنان کشیده شد، باید گفت که اعتقادات و باورهای این مردم نیز در دوران گذشته از گزند متجاوزان مصون نماند و مورد سوء استفاده قرار گرفته و یا تحریف شده است. زیارت مزار پیر نجم‌الدین - که در محل سرسبز و خوش آب و هوایی قرار گرفته، بویژه در دهه اول ماه ذیحجه محل گردآمدن مردم مناطق مختلف و استقرار هر خانواده زیر درختی، که گویا آن را جایگاه اختصاصی خود می‌داند - و ذبح قربانیا توسط مرید (متولی زیارتگاه)، آویزان کردن کمی از موی سر فرزندان خردسال به شاخه درختی در آن محل و نذر طلا هموزن آن موها، زیارت قدمگاه در روزهای دوشنبه، متوسل شدن به بعضی از اشخاص برای شکستن طلسم نازائی و رفتن در حوضچه مخصوص و... از جمله باورهایی است که با جنبه‌های مثبت و منفی خود هنوز وجود دارد.

صفا، راستگوئی، ساده‌دلی و علاقمندی به یادگیری علوم و فنون صفت میزه مردم بشاگرد است که منبعی بسیار غنی برای رشد و شکوفائی هر منطقه محروم به حساب می‌آید. استقبال مردم برای با سواد شدن تا آن حد است که تعداد آبا دیهای دارای کلاس درس ابتدائی - از ۳۲ آبادی در سال ۱۳۶۲ به حدود ۳۰۰ آبادی در سال ۱۳۶۹ رسیده است.^{۲۷} در این کلاسها پسر و دختر با هم درس می‌خوانند، در دو آبادی کلاسهای دوره راهنمایی تحصیلی دایر گردیده است و تعدادی از دانش آموزان برای ادامه تحصیل به میناب فرستاده شده‌اند.

باید گفت تا گذشته‌ای بسیار نزدیک عنوانهای خان یا رئیس، نقیب، بلوچ کار و غلام در روابط اجتماعی مردم این منطقه مفاهیم خاص خود را داشته است. هر فرزندی در هر خانواده‌ای بدنیا می‌آمده، ناچار بوده در قالبی که تحت عناوین فوق برای او ریخته‌اند، قرار گیرد و عاقبت غلام‌زاده غلام شود. این عناوین حتی بر مالکیت و همسرگزینی نیز نافذ بوده است و هنوز هم بجز

عنوان غلام- که به فراموشی سپرده شده است- دیگر عناوین هر چند کم‌رنگ تأثیر خود را گاه و بیگاه ممکن است نشان دهند، گویا مردم محروم منطقه که با وسواس و احتیاط خاصی قالب خود را شکسته‌اند، همراهی مدیری با تدبیر را جز، لاینفک زندگی خود می‌دانند. آری! مشکل بشاگرد مشکل امروز و دیروز نیست بلکه محرومیت مضاعف است.

شاید بتوان تصور نمود که در گذشته نه‌چندان دور صاحبان بعضی از عناوین فوق با استفاده از منابع مادی و نیروی انسانی منطقه، امکانات زندگی راحت‌تری را در مقایسه با دیگران برای خود فراهم ساخته‌اند. شاید وجود نخلستانهای نیمه‌خشک یا نخلهای بارور نشده در بعضی از آبادیها گویای دست کشیدن «غلامان» از خدمت آنها باشد.

اکنون این گروه محروم هر جا فرصتی یافته‌اند در آباد کردن منطقه با داوطلبان خدمت در این راه همکاری نموده‌اند و از جمله يك درمانگاه و چند حسینیه، مسجد و مدرسه ساخته‌اند، قطعاتی از زمینهای حاشیه رودخانه‌ها را به زیر کشت برده، مزارع نمونه‌ای برپا داشته و امکان بهره‌گیری از محصولات جدید را در منطقه آزموده‌اند.

آنچه گفته شد، اشاره‌ای بود مختصر بر بعضی از علل و عوامل درونی و بیرونی محرومیت بشاگرد و همچنین مروری بر بخشی از منابع و امکانات بالقوه این منطقه، به این امید که بتوان راههای مناسبی برای زدودن آثار محرومیت از چهره آن ارائه نمود.

اما نظری به آنچه در بشاگرد می‌گذرد: الف) کمیته امداد امام یکی از آبادیهای متروک منطقه واقع در ۱۴۰ کیلومتری میناب را بصورت مرکز ارائه خدمات خود در آورده است و با بهره‌گیری از منابع مختلف مالی و علمی دست‌اندر کار محرومیت‌زدایی است و علاوه بر عهده‌داری امور از قبیل تأمین زندگی خانوارهای بی‌سرپرست و افراد مشمول طرح شهید رجائی، به ساختن درمانگاه، مدرسه، حمام، راه و آبرسانی به آبادیها و مزارع و تأمین کادر پزشکی و آموزشی مورد نیاز و ایجاد تسهیلات برای ارائه‌دهندگان خدمات فنی، پزشکی، آموزشی و همچنین پژوهشگران و داوطلبان خدمت در منطقه مبادرت می‌ورزد.

ب) جهادسازندگی نیز به رسالت خود واقف بوده، در چهارچوب وظایف و در حد توان خود خدمات ارزنده‌ای ارائه می‌نماید.

ج) دولت در چهارچوب برنامه پنجساله اول اقتصادی - اجتماعی خود برای مناطق محروم نقطه نظر هائی دارد.

د) واحدهای آموزشی، بهداشتی، بسیج و ژاندارمری نیز در برخی آبادیها یا قسمتهائی از منطقه حضور دارند.

ه) در مورد سرمایه گذاری افراد خیر در منطقه، تقسیم منطقه از لحاظ ارتباط به مراکز بخش و شهرستان (تقسیمات کشوری) احداث جاده‌ای که یکی بنادر را از این طریق به استان کرمان مرتبط سازد، سخنانی به گوش می‌رسد.

البته قدمتهائی که در راه کمک به مردم محروم منطقه برداشته شده با موفقیت همراه بوده و اثرات مثبتی داشته است اما بدنبال اعلام آمادگی بیشتر دولت در انجام این مهم، بنظر می‌رسد، باید در جریان مشخص ساختن اهداف کلی، تعیین خط مشی اجرائی و سرپرستی عملیاتی که باید انجام گیرد، تغییراتی بعمل آید. اگر این نتیجه حاصل شود که اهداف زیر می‌تواند غبار محرومیت را از چهره منطقه پاک کند: «تأمین حداقل نیازهای اساسی مردم منطقه، افزایش تولید، اشتغال، استفاده معقول از منابع مادی و انسانی منطقه و...» در اینصورت لازم است برای رسیدن به این اهداف: اولاً کلیه امور مربوط در سازمان واحدی متمرکز گردد (اصل وحدت مدیریت) و ثانیاً حصول هدف با حداقل هزینه و جلوگیری از عواقب نامطلوب در نظر باشد (اصل کار آئی). بعبارت دیگر باید هوشیارانه عمل کرد و عواقب جنبی هر اقدامی را در نظر داشت.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که به بهانه عواقب جنبی به نظرات یکی از نویسندگان درباره توسعه اقتصادی اشاره شود. چارلز کیندل برگر^{۲۸} معتقد است شدت فقر در جوامع کم‌رشد مولود عواملی چند است که به یکدیگر متکی و از یکدیگر منبعث شده‌اند. وی از دوره‌های مصیبت‌باری که زائیده این اتکاء و انبعاث است یاد می‌کند و می‌نویسد: «... بهتر شدن وضع بهداشت عمومی موجب افزایش جمعیت روستا می‌گردد. افزایش جمعیت روستا موجب می‌شود که زمینهای زیر کشت به قطعات بسیار کوچک تقسیم شود و تقسیم اراضی به قطعات کوچک مالک زمین را از

کارگر اضافی بی‌نیاز می‌کند و این امر موجب می‌شود که کارگران کشاورزی از روستا به شهر مهاجرت کنند و در شهرها فشار جمعیت بیشتر گردد»^{۲۹}.

این نویسنده ضمن اشاره به پیچیدگی و تنوع ارتباطی که بین منابع، تشکیل سرمایه، ساختمان اجتماعی، تکنولوژی، اندازه‌های واحدهای اقتصادی و دگرگونی جامعه موجود است از عامل اجتماعی بعنوان عامل استراتیگ رشد یاد می‌کند و می‌نویسد:

«توسعه ارتباطات و حمل و نقل باید متوجه مرتبط کردن بازارها و ارتقاء روشهای شخصی، خصوصی باشد نه متوجه فراهم آوردن وسیله سفرهای غیر لازم یا دیدار اعضای خانواده و تعلیم و تربیت باید قدرت کار و مهاجرت‌های عملی مردم را افزایش دهد و به ارتقاء سطح فرهنگ عمومی فقط آن اندازه توجه کند که برای افزایش تفاهم اجتماعی مؤثر است»^{۳۰}.

سازمان متمرکزی، که تأمین اهداف یادشده را برعهده خواهد گرفت باید از استقلال کامل برخوردار باشد. چنین سازمانی - خواه کمیته امداد باشد یا جهادسازندگی یا نهادی دیگر - باید بتواند کلیه اعتبارات دولتی - که از طریق واحدهای اداری مربوط برای این منطقه در نظر گرفته می‌شود - و همچنین کمکهای مردمی و خدمات داوطلبانه را در اختیار گرفته و خارج از ضوابط و مقررات دست و پا گیر بمصرف برساند. علاوه بر آن سازمان مذکور باید ارتباط خود را با افراد، سازمانها و واحدهای اجرایی زیر حفظ کند:

۱- استانداری استان هرمزگان یا فرمانداری میناب

۲- سازمان برنامه و بودجه استان

۳- کشاورزی استان

۴- جهادسازندگی استان

۵- کمیته امداد امام در استان

۶- بازرگانی استان

۷- آموزش و پرورش استان

۸- بهداشت و درمان استان

۹- راه و ترابری استان

۱۰- معادن و فلزات استان

۱۱- صنایع استان

۱۲- مسکن و شهرسازی استان

۱۳- سازمان بهزیستی استان

۱۴- سازمان تعاون شهر و روستا

۱۵- اشخاصی که قصد سرمایه گذاری و مشارکت در محرومیت زدائی منطقه را دارند و

بالاخره گروههای تحقیقاتی.

به این منظور باید مترصد تأسیس سازمان مستقلی بود که در کنار يك شوری و زیر نظر هیأت امنا کار کند. عنوان سازمان را می توان بنیاد محرومان بشاگرد، بنیاد شکوفائی بشاگرد، بنیاد یا سازمان عمران بشاگرد... انتخاب نمود. هیأت امنا لاقلاً مرکب از پنج نفر نمایندگان سازمانهای ردیف ۱ تا ۵ خواهد بود. شوری از نمایندگان کلبه واحدها و سازمانهای یادشده و اشخاص حقیقی و حقوقی و نمایندگان گروههای تحقیقاتی تشکیل خواهد شد. پژوهشگران مطالعات خود در زمینه آب و خاک، معدن، راهسازی، مسکن، بهداشت و... را احتمالاً بطور مستقل انجام خواهند داد، ولی ترجیح داده می شود که مسائل اجتماعی اقتصادی- فرهنگی در گروه تحقیقاتی ویژه ای بررسی شده و اطلاعات دقیق در مورد اعتقادات و باورها یا آداب و سنتها، نحوه امرار معاش و به عبارت دیگر کار و استراحت، استعدادها و آموخته ها، الگوهای مصرف و آگاهیه های عمومی مردم جمع آوری گردد. این گروه تحقیقاتی لازم است به کمک افرادی چون معلمان، امدادگران کمیته امداد امام، جهادگران جهادسازندگی و روحانی محل، فعالیت خود را هر چه زودتر آغاز نموده و علاوه بر تهیه اطلاعات یادشده بر حسب مورد در جهت تبادل اطلاعات با پژوهشگران دیگر ارتباط داشته باشد. خط مشی کلی سازمان- که از این پس موقتاً آن را بنیاد محرومان خواهیم نامید- را شوری وضع و تصویب خواهد کرد و اما انجام فعالیتهای معطوف به هدفها، هنگامی میسر خواهد بود که هیأت امنا نیز بر آن صحنه بگذارد بعبارت دیگر تصمیماتی که دارای بار مالی خواهد بود، باید به تصویب هیأت امنا برسد. جلسات هیأت امنا و هیأت مشورتی بر حسب نیاز و به نوبت در مرکز استان یا فرمانداری یا

بخشداری یا محل سازمان برگزار خواهد شد. هیأت امناء بر حسب مورد از نماینده یا نمایندگان دیگر سازمانها دعوت خواهد نمود تا در جلسات مربوط شرکت نمایند. هیأت امناء لااقل هر ماه یکبار تشکیل جلسه خواهند داد. بنیاد محرومان در وهله اول مقدمات ایجاد چهار مرکز یا مجموعه خدماتی - تحقیقاتی در سطح منطقه را فراهم خواهد ساخت و با توجه به پراکندگی آبادیها و تنوع شرایط زیست محیطی، این مجموعه‌ها را در چهار آبادی که ضمن برخورداری از جمعیت بیشتر توان بیشتری برای تحت پوشش قرار دادن آبادیهای اطراف را داشته باشند، دایر خواهد نمود.

وظایف این مجموعه‌ها در چهارچوب اهداف و خط مشی کلی بنیاد مشخص شده و عمدتاً دربرگیرنده ارائه خدمات زیر خواهد بود. خرید تولیدات کشاورزی، دامی و صنایع دستی از اهالی آبادیها و فروش یا توزیع کالاهای اساسی مورد نیاز به آنها، توسعه یا ایجاد راههای روستائی، بالابردن سطح آگاهی عمومی مردم در همه زمینه‌ها مانند آموزش، بهداشت، کشاورزی، دامداری، مسکن و غیر آن و تأمین نیازمندیهای آنان در این زمینه‌ها و بالاخره همکاری با آنان در برخورد با مسائل اجتماعی.

مجموعه‌ها می‌توانند نیاز به نیروی غیرماهر و نیمه‌ماهر خود را در محل تأمین نمایند و اما در مورد نیروی متخصص باید بر حسب مورد سازمانها و ارگانهای موجود در استان و منطقه، کارشناسان خود را از طریق صدور حکم مأموریت در اختیار قرار دهند، و در صورت نبودن افراد به تعداد کافی در منطقه، بنیاد مقدمات همکاری دانشگاهها و سازمان وظیفه عمومی را فراهم سازد تا از آن پس بتواند از خدمات دانشجویان در حین تحصیل یا پس از فراغت از تحصیلات دوره کاردانی یا کارشناسی استفاده کند. بنیاد همچنین می‌تواند از خدمات داوطلبانه کارشناسان و بازنشستگان استفاده نماید.

در مورد ارائه خدمات توسط کارکنان مجموعه‌ها، ترجیح داده می‌شود معلمان ثابت باشند و دیگران سیار. به این ترتیب که با توجه به راههای ارتباطی بین آبادی اصلی (که محل استقرار مجموعه است) و دیگر آبادیها که در حد ضرورت احداث خواهد شد. برای هر چند آبادی نزدیک بهم که امکان آمد و شد روزانه بین آنها بوجود آمده باشد یک مدرسه در نظر گرفته شود.

در هر مجموعه خدماتی - تحقیقاتی يك مرکز ارائه خدمات بهداشت و درمان - با حداقل يك پزشك - مستقر و ترتیبی داده شود که واحد پزشکی بتواند علاوه بر پذیرش بیماران، به نوبت به دیگر آبادیهای آن محدوده سرکشی و ارائه خدمت نماید. واحدهای کشاورزی و دامداری نیز به مقتضای فعالیت خود نباید کار خود را منحصر به محل معین بنمایند. شاید فی‌المثل به منظور بهره‌گیری بیشتر از آب پیشنهادهایی از قبیل آبیاری کوزه‌ای، آبیاری قطره‌ای، پخش آب و عبارت دیگر منحرف کردن سیلاب از مسیر طبیعی و بخش آن روی زمینهای هموار یا ننگه‌داشتن سیلاب در کف دره، دریافت کرده باشند. بدیهی است امکان استفاده از این روشها در سراسر منطقه یکسان نیست و هر محل شاید برای روش خاصی مناسب باشد. چون کار واحد کشاورزی راهنمایی کشاورزان آبادیهای مختلف و پی‌گیری اقدامات آنان تا حصول نتیجه است ناچار باید خدمات خود را در محل ارائه دهند. البته می‌توان برای بالابردن میزان اطلاعات کشاورزان در زمینه‌های مختلف آنها را به محل استقرار مجموعه دعوت کرد و برای آنان سخنرانیهای ترتیب داد یا فیلمهایی برای آنها نمایش داد، ولی به تنهایی کفایت نمی‌کند.

واحد دیگری که در مجموعه خدماتی - تحقیقاتی فعالیت خواهد داشت واحد کسب و کار است که در محل مستقر خواهند شد. ولی در صورت نیاز و برحسب مورد برای توزیع کالاهای اساسی و احیاناً سایر مواد مصرفی مورد نیاز و خرید تولیدات و محصولات کشاورزی به آبادیها رفت و آمد خواهند داشت. این واحد می‌تواند در تغییر الگوی مصرف و فعالیت مردم در جهت آبادانی منطقه نقش مهمی را برعهده گیرد. به این ترتیب که خرید محصولات را در محل تقبل نماید، البته با نرخ معادل قیمت محصولات در شهرهای بزرگ و حتی در صورت تصویب هیأت امناء با برخی بالاتر. ایجاد کارگاهها و احیاناً کارخانه‌های کوچک، بویژه در آبادیهای که زراعت و دامداری نیروی کار را کاملاً جذب نمی‌کند نیز از وظایف این واحد خواهد بود.

اعطای امتیازاتی برای تولیدکنندگان کالا و خدمت، موجب تشویق اهالی به تولید بیشتر و همکاری در اجرای طرحهای محرومیت‌زدایی منطقه خواهد شد، لذا واحد کسب و کار می‌تواند متناسب با بهای محصولات که از آنان خریداری می‌کند یا خدماتی که عرضه می‌نمایند، اعتباری در اختیار مشتریان خود قرار دهد. صرفنظر از کالاهای اساسی در تهیه و توزیع مواد

مصرفی مورد نیاز، بویژه خوراک و پوشاک، باید دو نکته مورد توجه قرار گیرد: اولاً دقیقاً متناسب با نیاز آنان باشد نه اینکه غذای باب طبع و لباس مرسوم را تهیه کنند و در اختیار آنان بگذارند بلکه مواد اولیه غذایی یا پارچه‌هایی باشد که بتوانند چنین غذا یا لباسی را با آن تهیه کنند. ثانیاً حتی‌المقدور متناسب با قدرت خرید آنان باشد. واحد کسب و کار وظیفه مهم دیگری نیز می‌تواند برعهده گیرد و آن گردآوری اطلاعات مورد نیاز پژوهشگران خواهد بود.

سرپرست بنیاد که از نزدیک در جریان فعالیتهای مجموعه‌های خدماتی تحقیقاتی قرار دارد، جنبه‌های مثبت و منفی هرگونه اقدامی را بررسی و نتیجه را در جلساتی که با حضور سرپرستان واحدها و به منظور ایجاد هماهنگی و احیاناً تصحیح اشتباهات برگزار خواهد شد، مطرح نماید.

بدنبال ایجاد راههای ارتباطی بین آبادیها و در صورت وجود اعتبار می‌توان بر تعداد مجموعه‌های خدماتی - تحقیقاتی بر حسب نیاز افزود ولی باید گفت هدف از ارائه این طرح مقدماتی، دستیابی به واقعیات و پرهیز از به تعویق افتادن کمک به محرومان منطقه به بهانه برنامه‌ریزی اصولی بوده است، نه آنکه در نظر باشد بنیاد یا سازمان مستقلی بوجود آید و زمام امور را بدست بگیرد. اگر کار طبق آنچه گفته شد ادامه یابد، علاوه بر اثرات مثبتی که بر منطقه و مردم آن خواهد داشت دربرگیرنده نتایج زیر خواهد بود: میسر شدن تحقیقات علمی با هزینه بسیار اندک، امکان برنامه‌ریزی بر اساس واقعیات، پیش‌بینی بودجه مورد نیاز به تفکیک برنامه و علاقمند و امیدوار شدن مسئولان و کارشناسان سازمانهای دولتی در سطح استان به انجام اقدامات زیربنایی در منطقه.

اما نهایتاً این نکته نیز مورد توجه است که بنیاد اموری را که برعهده گرفته بتدریج به سازمانهای مربوط محول کند و به اصطلاح از تصدی خود خارج نماید. امید می‌رود نخستین سازمانی که خود را از خدمات بنیاد بی‌نیاز می‌کند، آموزش و پرورش باشد و پس از آن بهداشت و درمان و... به انتظار روزی که منطقه بشاگرد نه تنها نیازی به بنیاد نداشته باشد، بلکه به یکی از منابع تأمین‌کننده نیازهای ساحل‌نشینان خلیج فارس و دریای عمان تبدیل شود. در آن روز اگر جاده سراسری شمال - جنوب راهی به بشاگرد پیدا کند مردم منطقه را با خود نخواهد برد.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

- 1-Spenser
- 2-Tayeor
- 3-Morgam
- 4-Rostow
- 5-Intermntional.labor organizatian

(۶) دکتر مصطفی ازکیا، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستائی ایران، انتشارات اطلاعات تهران ۱۳۶۵، ص ۳.

7-McClelland

8-Hagen

(۹) میرزا حسن حسین فسانی، تاریخ فارسنامه ناصری، تهران، انتشارات کتابخانه سنائی، ص ۱۸۰.

(۱۰) همان مأخذ ص ۱۸۰.

(۱۱) احمد علی‌خان وزیری، تاریخ کرمان (سالاریه) به اهتمام دکتر ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات ابن‌سینا، چاپ دوم، ۱۳۵۲، پاورقی صفحات ۲۱۸ - ۲۱۹.

(۱۲) محمد بن ابراهیم، تاریخ کرمان (سلجوقیان غز در کرمان) به تصحیح، و تحشیه و با مقدمه باستانی پاریزی، تهران، انتشارات طهوری ۱۳۴۳، صفحات ۱۳ و ۱۴ از مقدمه.

(۱۳) فیروز میرزا فرمانفرما، سفر به کرمان و بلوچستان، به کوشش منصوره اتحادیه، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۰، ص ۱۶.

- (۱۴) هنری فیلد، مردم‌شناسی ایران (ترجمه دکتر عبدالله فریار)، تهران، انتشارات کتابخانه ابن‌سینا، صفحات ۲۶۹ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۸.
- (۱۵) محمدعلی سدیدالسنطنه، بندرعباس و خلیج فارس، تصحیح و مقدمه از احمد اقتداری، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۲، ص ۵۳.
- (۱۶) احمد اقتداری، آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸، صفحات ۵۷۵ و ۵۷۷ و ۵۷۹.
- (۱۷) فرهنگ جغرافیایی ایران؛ جلد هشتم استان ۸ کرمان و تهران، انتشارات دایره جغرافیایی ارتش، آبان‌ماه ۱۳۳۲، ص ۴۹.
- (۱۸) کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور جلد دوم استانهای ۵ و ۶ و ۷ و ۸ از نشریات اداره آمار و سرشماری چاپ دوم اسفند، ۱۳۲۹، ص ۴۱۶.
- (۱۹) همان مأخذ ص ۴۱۵.
- (۲۰) مأخذ ردیف ۱۷.
- (۲۱) سرشماری آمار و نفوس سال ۱۳۶۵، مرکز آمار ایران، مهر ۱۳۶۷.
- (۲۲) طرح کاشت و کوچ بشاگرد، پلی کیبی جهادسازندگی، میناب ۱۳۶۲.
- (۲۳) مصاحبه با سرپرست کمیته امداد امام در بشاگرد، فروردین ۱۳۶۹.
- (۲۴) مأخذ ردیف ۱۸.
- (۲۵) مأخذ ردیفهای ۲۲ و ۲۳.
- (۲۶) مأخذ ردیف ۱۵ - جدول طبقه‌بندی صفحه (۲۴۷) مراجعه شود.
- (۲۷) مأخذ ردیف ۲۳.

28-Charles kindle berger

- (۲۹) چارلز کیندل برگر، توسعه اقتصادی (ترجمه رضا صدوقی) انتشارات مدرسه عالی مدیریت گیلان ۱۳۴۱، ص ۷۲۱.
- (۳۰) همان مأخذ صفحات ۷۲۸ و ۷۲۹.

منابع و مآخذ

- ازکیا، مصطفی، «جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستائی ایران»، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۶۵
- اقتداری، احمد، «آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان»، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی ۱۳۴۸
- حسینی فسائی، میرزا حسن، «تاریخ فارسنامه ناصری»، تهران: انتشارات کتابخانه سنائی رفیع‌پور، فرامرز، «جامعه روستائی و نیازهای آن»، تهران: شرکت سهامی انتشارات ۱۳۶۴
- سدیدالسلطنه، محمدعلی، «بندرعباس و خلیج فارس»، تصحیح و مقدمه از احمد اقتداری، تهران: انتشارات ابن‌سینا ۱۳۴۲
- فرمانفرما، فیروز میرزا، «سفرنامه کرمان و بلوچستان»، به کوشش منصوره اتحادیه، تهران: انتشارات بابک ۱۳۶۰
- فیلد، هنری، «مردم‌شناسی ایران» (ترجمه دکتر عبدالله فریار)، تهران: انتشارات کتابخانه ابن‌سینا
- کیندل برگز، چارلز، پ، «توسعه اقتصادی» (ترجمه رضا صدوقی)، انتشارات مدرسه عالی مدیریت گیلان ۱۳۵۱
- محمدبن ابراهیم، «تاریخ کرمان» (سلجوقیان غز در کرمان) به تصحیح و تحشیه و با مقدمه دکتر ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات کتابفروشی طهری ۱۳۴۳
- ملک‌محمدی، ایرج، «مبانی ترویج کشاورزی»، تهران: مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۲
- صوسوی، سید فرهاد و احمد شایان (ترجمه)، «آب بیشتر برای مناطق خشک»، تهران: مرکز نشر دانشگاهی چاپ اول ۱۳۶۴
- وثوقی، منصور، «جامعه روستائی»، تهران: انتشارات کیهان چاپ اول ۱۳۶۶
- وزیری، احمد علی‌خان، «تاریخ کرمان» (سالاریه) به اهتمام دکتر ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات ابن‌سینا چاپ دوم ۱۳۵۲
- فرهنگ جغرافیای ایران، جلد هشتم استان ۸ کرمان و مکران، تهران: انتشارات دایره جغرافیائی ستاد ارتش، آبانماه ۱۳۳۲
- «کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور»، جلد دوم استانهای ۵ و ۶ و ۷ و ۸، تهران: اداره آمار و سرشماری چاپ دوم ۱۳۲۹
- «طرح کاشت و کوچ بشاگرد» پلی‌کپی جهاد سازندگی میناب ۱۳۶۲.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی